در شهر همدان جدیداً دو لوح که سندیت دارد
یافت شده که مندرجات و شکل آن در نوع خود
تازگی دارد این دو لوح یکی طلا و دیگری نقره
است که شرحی متحدالمضمون بخط میخی روی
آنها حکنده شده صاحب این آثار نفیس تاریخی
لوح نقره را بدولت تقدیم نمود که در موزهٔ ملی
ضبط و بمعرض نمایش گذاشته شود دولت چون
مقتضی دانست این قبیل اسناد گرانبهای عظمت
ایران در خود مملکت باقی بماند لوح طلارا هم اخیراً
خریداری نمود

شرح بدست آمدن وخصائص این دولوح باین
قرار است :

در موقع سرمت خانهٔ کوچکی بیك پی قدیمی
برخوردند که درمیان دو قطعه سنگ حجاری شده
که سبك کارگذاشتن آنها جالب دقت بود در لوح
مزبور پیدا شد و ازین قرار معلوم است که لوح
در محل اصلی خود یافت شده و اگر لوح طلارا

بقطعات زیادی خرد نکرده بودند حالت بهتری داشت، از وضع پیدا شدن آن هرچند در خود لوح ذکری از بنای عمارت نیست ولی چنین استنباط میشود که آن را برای گذاشتن در پی عمارتی تدارک کرده باشند این خانهٔ کوچك در محلهٔ سرقلعه زدیك مقطع حفریات بیهٔ که خانهای جدیدالبنای شهر همدان درروی آن ساخته شده است واقع است درین محله عدهٔ باسنگها باشکل و حجم مختلف موجود است که درروی یکی از آنها کتیبهٔ از اردشیر دوم هخامنشی که هنوز منتشر نشده کنده شده است وشرح آن ازین قرار است .

أَبَدَانَم ثُتُونَايَ أَنْشَكَيْنَم أَرْتَخْشَثَر

ابدان ستون سنگین اردشیر

خْشَايَثِيَ وَزْرَكَ ..... ثَهْيَ دَارَيَوَهُش

شاه بزرگ دارا

خْشَايَثِيَا بُثْر هَخَامَنِشِي مِيه .....

شاه پسر هخامنشی

یعنی « ستون سنگی کوشك اردشیر شاه بزرگ پسر دارا شاه هخامنشی » .

علاوه بر پاسنگهای مزبور آستانه های بزرگی از سنگ آهك شبیه بمرمر خاکستری رنگ از جنس سنگهائی که در بنای تخت جمشید بکار رفته است وجود دارد . وهمچنین دیوار هائی از آجرهای عظیم بطول و عرض ۷۸ و قطر ۱۸ سانتیمتر دیده میشود . از این قرار بناهای و با عظمت هخامنشیان درین محل بوده و بنظر میآید که این بناهارا در روی پشتهٔ که از اطلال شهرهای قدیم و از خاکهای دستی تشکیل شده ساخته باشند گاهی هم سنگهای آهکی روشن رنگ پیدا میشود که در روی آنها آثار کارهای سبك یونانی منتهی بطرزی بی ظرافت بعمل آمده و روی این سنگها را طبقهٔ خاك کم ارتفاعی از قرون وسطی پوشانیده است

درین محل شهر هنگمتانهٔ قدیم واقع بوده است .

ازیك نقشش سربمی که بعمل آوردم معلوم شد که آنشهر قدیم از محلی که لوح درآن پیدا شده یعنی محلهٔ سرقلعه ممتد است بمیدان مال فروشها و قلعهٔ ارمنی ونیه سنگی صلی تا موقع دروازهٔ شیران مشهور همدان که شیر آن ازصنایع زمان بلینوس صاحب طلسمات است این یك قسمت از اهمیت تاریخی این سند است که هرگونه شکی را دربارهٔ موضع شهر قدیم هنگمتانه رفع میکند. قسمت دیگر آنست که میباید عادت بابلیان قدیم راجع بوضع اوحهای فلزی در پایهٔ بناهای مهم در زمان دارا درایران وجود داشته است بنابرین میتوان امیدداشت که اگر کاوشهای دقیقی در محل پشرگاد (مشهد مرغاب) وتخت جمشید و اطلال سایر شهرهای هخامنشی بعمل آید نظایر این لوح در آنجاها نیز بدست آید.

عبارت لوح اینست :

متن فرس قدیم

دَارَیَوَهُش خْشَایَثِیَ وَزْرَک خْشَایَثِیَ
خْشَایَنَام خْشَایَثِیَ دَهْیُوْنَام وِیْشْتَاسْبَهْیَا بُثْرَ
هَخَامَنِشِیَ، تَاهْیَ دَارَیَوَهُش خْشَایَثِیَ اِمَ
خْشْثْرَم تْیَ أَدَم دَارَیَمِي هَجَاسَکَیْیِش تْیَيِ
بَرْسُکْدَم آمَتَ یَاثَا آ کُوشَا هَجَا هِنْدَوَ
آمَتَ یَاثَا آ مَرْدَا تْیَمِي أَهُورَمَزْدَا
فَرَابَرَهْيِ مَثْتَ بَگَانَام مَام أَهُورَمَزْدَا
پَاتُوْ أَتَامَی وِیْثَم

متن عیلامی

اَتِرِیَوُش اُ جَنَکَك اِرْشَرَا اُ جَنَکَك اُ جَنَکَبَن
اُ جَنَکَك اَتَّهُشَبَن اُ شَتَّسَب اَشَکَر
اَهَکَمَنِشِی اَتِرِیَوُش اُ جَنَکَك نَرَا اُ جَنَکَه
أَپَ اُ اُمَرْدَا شَکُبَه اِکَمَرَ اَکُبَه اَشَکَت

ⵎⵎⴰ ⴰⴱⵓ ⴰⵡⵔⵎⵛⵜ ⴰⵡⵜⵜⵜ ⴰⴽⵓ
ⵉⵔⵔⵛⵔ ⵏⵉⵏⵏ ⴰⵡ ⴰⵡⵔⵎⵛⵜ ⴰⵏ ⵏⵛⴽⵛⵏ
ⴽⵓⵜ + ⴰⵡⵍ + ⵃⵢ + ⵎ

متن مالی

ⴷⴰⵔⵡⵓⵛ ⵛⵔ ⵔⴱⵡ ⵛⵔⵛⵔⴰⵏⵢ ⵛⵔⵎⴰⵜⴰⵜⵉ
ⴰⵀⵍ ⴰⵡⵛⵜⴰⵏⵛⴱ ⴰⵃⴰⵎⵜⵜⵛⵢ ⴷⴰⵔⵡⵓⵛ ⵛⵔ
ⵉⵜⵜⵢ ⵛⵔⵓⵡⵓⵜ ⴰⴽⴰⵜ ⵏ ⴰⵜⴰⴽⵓ
ⴰⵛⵛⴱⵟ ⴰⵍ. ⴰⵍⵜ ⵎⴰⵜ ⴽⵎⵔⵢ ⵏ ⵏⵉⵔⵔⵜ
ⵎⴰⵜ ⵛⴽⴷ ⴰⵔⵢ ⵎⴰⵜ ⴽⵓⵛ ⴰⵍⵜ
ⵎⴰⵜ ⵉⵏⴷⵓ ⴰⵔⵢ ⵎⴰⵜ ⵛⵔⵔⴷ ⵏ
ⴰⵔⵔⵎⵔⵔⴷⴰ ⵉⴷⵏⵛ ⵔⴱⵡ ⴰⵍ ⵉⵍⴰⵢ
ⴰⵔⵔⵎⵔⵔⴷⴰ ⴰⵏⵍ ⵍⵛⵔⴰⵏⵢ ⵉⵜ ⵉⵍⴰⵢ
ⴰⵏⴰ ⴱⵢⵜⵢ

ترجمهٔ فارسی

داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه ممالک بسر گشتاسپ هخامنشی * داریوش شاه میفرماید این پلکانی که من دارم از سکاها که بنت سغد هستند گرفته تا کوش و از هندو ها تا سپرد که اورمزد بمن بخشیده که بزرگترین ایزدان است ، من و این خاندانم را اورمزد پاس دارد (*)

بعضی خواص لغوی

این سه عبارت فقط در بعضی جزئیات مختلف است ، اساس عبارت فارس قدیم است و سبك تحریر دو عبارت دیگر چون ترجمهٔ تحت اللفظ فارسی است مطابقت با آن اساس می کنند نه با اسلوب عیلامی و بابلی

در متن بابلی دو دعای آخر « با ایزدان » را که

(*) در آن عصر عادت بر این بوده که این قبیل الواح را بچند زبان تدارك میکردند هرچند زبان اصلی مملکت فارس قدیم بوده ولی عیلام و بابل چون دو قدمت بزرگ مملکت ایران را تشکیل میدادند لوح را بچهار سه زبان حکاکی کرده اند

یعنی «خدایان» دیگر است بنام اورمزد میافزاید و چون نصف آخر کلمهٔ «پیتی» یعنی «خاندان من» محو شده بود آنرا تکمیل کردم درین صورت در عبارت فرس قدیم «أنا» یعنی «و نیز» خواهد بود و گمان نمیرود بشود بعبارت دیگری مثلاً یعنی «و خداوندان دیگر» آنرا درآورد. با وجود اختصار مندرجات لوح در هر سه عبارت کلماتی یافت میشود که با نکاتی نازکی دارد و یا اینکه نادر است

در فرس قدیم در جملهٔ «هَچا.... آمَتَ یانا آ» کلمهٔ «آمَتَ» و «آ» کلماتی هستند که اولین دفعه است بالافضال دیده میشود کلمهٔ آمَتَ جز از مادهٔ مَدْ (Mad یعنی بیمودیت یا بختر کردن) که در قسمت جدید بر اوستا یافت میشود نمیتواند مشتق باشد و این تعبیر خیلی واضح مینماید که نقاط مذکورهٔ در لوح داخل در مملکت میباشند

همچنین کلمهٔ «یز» از کلماتی است که تازه دیده میشود

در متن عیلامی کلمهٔ آمت لفظ درموضع اول بلفظ متم که نیز قبلا سابقه است ترجمه شده است.

در متن بابلی کلمهٔ آخر سطر سوم که حرف آخر آن محو شده است (ÚL .) بجای آمت نوشته شده و شاید این کلمه از ÚLÂN بمعنی مکان بعد یا ÚL بمعنی زمان بعید مشتق شده باشد همچنین کلمهٔ ÚL در تعبیر «بزرگترین اندازه» در کتیبه‌های هخامنشی لفظ جدیدی است در کتیبهٔ أساسی نخت جمشید بجای کلمهٔ (ÚL) «إنَ مِنّ» که بمعنی بر سر است استعمال شده.

بعضی خصوصیات املائی

در فرس قدیم دَهْیُوْنام (بجای دَهْیُو نام که تا بحال دیده شده بود) همورن پُرُوْنام است که از حیث وزن منفرد بود

و سکُندَم از سکَندَم که تا حال بنظر رسیده صحیحتر است

در متن عیلامی نقل کلهٔ تیُهش که از فرس قدیم أخذ شده است از تیشِ که متداول بود صحیحتر است

درمتن بابلی اسم اورمزدکه بصورت أُحُرمَزدَاه نقل شده از أُرمزدا انسب است

دو حرف آخر از هریك از سه سطر آخری را که ناقص بود من تکمیل کرده ام وظاهراً صحیح باشد. این خصائص لغوی و املائی که ذکر شد دلیل است که این لوح اصیل است نه مجعول.

اهمیّت تاریخی

اهمیّت تاریخی این سند آنست که حدود ممالك را معیّن میکند. شاه طول و عرض مملکت خود را بصورت دو خط متقاطع صلیبی از دور ترین

نقطهٔ شمال شرقی تا جنوب غربی و از بعید ترین حدّ جنوب شرقی تا شمال غربی مشخص میباید

از وضع نام بردن آخرین نقطه «سیَرْدا» یعنی لیدی با پایتخت سارْد تاریخ لوح معلوم میشود و باید پیش از لشکر کشی دارا بر متصرفات اروپا باشد چونکه این لشکر کشی قبل از ختم سال ۵۱۵ پیش از میلاد شروع شده، و دارا اساس سلطنت خود را محکم نکرده مگر در اواخر سال ۵۱۹ یا اوّل سال ۵۱۸ قبل از میلاد پس تاریخ لوح بین سال ۵۱۹ و ۵۱۵ قبل از میلاد محدود میشود

سال ۵۱۹ تاریخ نقر کتیبهٔ بیستون و سال ۵۱۶ تا ۵۱۵ تاریخ کتیبهٔ اساسی تخت جمشید است، بنای قصر هَنْگمتانه و تخت جمشید در یك زمان شروع شده، و این سه کتیبه در حقیقت در یك زمان نوشته شده است ولی تحریر کتیبهٔ دخمهٔ دارا در نقش رستم در حوالی سال وفات دارا یعنی ۴۸۶

تا ۴۸۵ قبل از میلاد است . لازم است حدود مملکت ایران در آن زمان قدری مفصلتر شرح داده شود:

شاهنشاه بجای دور ترین حدّ جنوب شرقی نام هندو یعنی ولایت سند (همهٔ اراضی مجاور نیمهٔ سفلای رود سند) را ذکر میکنند که تازه آن را فتح کرده بوده و این فتح باید بعد از سال ۵۱۹ و پیش از سال ۵۱۷ (سالی که در مصر اقامت داشته و سایر اراضی افریقای شمالی را فتح کرده است) واقع شده باشد، بعد از فتح سند أمیر البحر یونانی سکولاکس را برای کشتی رانی رود سند فرستاده و این اقدام باطناً مربوط بوده است بافتتاح ترعهٔ شوئیش (سوئز) که بتوسط همین پادشاه بعد از فتوحات او در افریقا اجرا شده و این پادشاه بزرگ افتتاح راه تازه را برای تجارت در ممالک وسیعهٔ خود منظور داشته است

در نقشهای تخت جمشید و نقش رستم صورت

سه ملت هندو دیده میشود :

گندارا ، ستگو ، هندو . چهره ها عیناً یکی است لباسها فقط لنگی است بر کمر و دستارچهٔ بر سر ، که لباس قدیم هندوان است ، اسلحهٔ ایشان عبارت است از قدّارهٔ درازو بهنی .

مسکن گندارا درهٔ رود کابل تامصبّ آن بشطّ سند وسواحل مجاوراین نصب درطرف مقابل آن است

هندوها سا کنین سند هستند ، سین در لغت هندی در فارسی بهاء میتدل میشود بنا برین این دو اسم یکی است

برای ستگوها که از لحاظ لباسشان فقط در جلگه های گرمسیر هندوستان باید جستجو شوند نه در کوهستانهای سرد سیر شرقی ایران جز نواحی پنجاب جائی نمیماند وشاید طایفهٔ سیکهای امروزه باشند

دارا بجای آخرین حدّ شمال شرقی سکها را

نام میبرد ، سه کتیبهٔ بستون و تخت جمشید و این لوح حاضر فقط از سکا بطور عموم گفتگو میکنند کتیبهٔ دخمه آنان را بدو قبیله قسمت میکنند که بوسیلهٔ لقب ممتاز میشوند یکی سکاتیگرا خودا دیگری سکاهوم وزکاء اسم اولی یعنی سکهائی که کلاه خود آنان مثل تیزبوك تیز است، دومی یعنی خوردندگان هوم وآن گیاه مقدس ایرانیان است در این لوح مسکن سکها بطور قطع معین است (پرسکدم) که بخاطر میآورد اصطلاح ما وراء النهر امروزی یعنی « پشت جیحون » را بنابرین سکها در جلگهٔ سیحون (مملکتی که پایتخت امروزی آن شهر ترکستان روس است) ودر فرغانه (بلاد تاشکند و خوقند و اوزکند) مسکن داشته اند

أبوالمؤرخین هرودت منقل از یك سند فرس قدیم

(اگرچه مضمونش تغییر یافته است) عشنه
أزتکرو بنتی (بهمن معنی تگرا خودا) و
أمرگی (هوم وزکا) و برکانی (در کتاب
بُندهشن پهلوی: برگان و در فارسی کنونی:
قرغانه) را از ایالات مستقیم ایران میشمارد و
ازینجا معلوم میشود که این اراضی از متصرفات
لاینفک دولت ایران بوده است

این اراضی از فتوحات جدیدهٔ داریوش نبوده بلکه
از زمان کورش کبیر که شهر کوروشکرت (یعنی
«دورترین شهر کورش») را در حوالی تاشکند
ساخته بود بایران ملحق شده بوده

در همین اراضی اسکندر کبیر باقوم سکونا
(اسمی که بوتاییها بقوم سکا داده بودند) نزاع
میکرده است وقدیم ترین مورخین چین نیز ایشان
را در اواسط قرن دوم قبل از میلاد درهمین جا

لشان میدهند ودر همین ازمنه است که مهاجرت ایشان بطرف جنوب شروع شده تا بزمینهای سیستان کنونی که هنوز هم بنام ایشان (سکستان) موسوم است وارد واز آنجا بزمینهای هند منتقل شده اند

ما میدانیم که خوارزم نیز یک ایالت ایران بوده است این اسم یک اسم جغرافیائی است بمعنی «زمین بد از خوراک» واین ولایت همانست که در قرگرد اول از کتاب ویدیوداد بنام ایران ویج ذکر شده است واین اسم از سکنهٔ آنجا گرفته شده وبمعنی «صحرای آریانها» میباشد

ولایت بلخ نه تنها شامل اراضی مابین رود جیحون و هندوکش در طرف جنوب بوده است بلکه اراضی مابین این رود وجبال قفّ از طرف شمال وبعلاوه درهٔ زرافشان تادرپایتخت سمرقند وبخارا نیز بآن ملحق بوده است

مرو جزم ولایت پارتو (خراسان امروزی) بوده و همچنین گرگان (استراباد)، قهستان، هرات، سیستان یعنی زرنگ، جزء آن ولایت محسوب بوده

گوشا که در این لوح بعنوان سکنهٔ دورترین نقطهٔ جنوب غربی نام برده میشود سکنهٔ سودان مصر و اهالی حبش میباشند، نقشهای دخهٔ دارا و تخت جمشید علاوه بر این، قوم پوت یا پونت را نشان میدهد این قوم سکنهٔ طرفین بحر احمر یعنی ساحل سومالی و ساحل عدن میباشند

بالأخره نقشها دو دستهٔ دیگر را نشان میدهد که بایداز سکنهٔ افریقای شمالی باشند: موجیا و کرخا قوم اول از قبایل لوبیا (طرابلس غرب) هستند و مردت ایشان را مکسولس مینامد

گرخا همان اهالی کارناز هستند، درین باب مشاجره زیاد شده ودروحدت موضوع این دواسم شك کرده اند بدلیل اینکه اسم قدیم کارناز «قرة تحدثة» بوده ومنسوب بآن قرنایا میشود نه قرخایا، ولی نباید فراموش کرد که در زبان یونانی قدیم هم این ناه بدل بخاه شده وشهر مزبور را گرخیدون نامیده اند وبعلاوه این قضیه را که بنظر من اقوی دلیل است هیچ بحساب نیاورده اند که وقتی که اسکندر بعد از فتح همهٔ ایران زمین در سغد اقامت داشت دوسفارت پیش او آمدند یکی از طرف سکهای اروپا ودیگری از طرف کارنازیها، این سفارت بی شك برای قصد سیاسی بود والا بیهوده زحمت مسافرت ازکارناز تاسمرقند را متحمل نمیشدند قصد ازاین سفارت این بوده که بابستی روابط سیاسی میان کارناز و اسکندر(که ملت فتح کامل ایران قانوناً جانشین رسمی

حکمرانشینان شده بوده) برقرار شود، ازین پیداست که ایران یک نوع استیلائی بر کارتاژ داشته است علاوه براینکه قرطبه یا شهر هائی که کارتاژ محل مهاجرتشین آنها بود تحت حکومت وسلطهٔ ایران بوده است

دارا بجای دوزرین حدّ شمال غربی سنهندرا را نام میبرد که عبارتست از سارد اسم پایتخت ولایت غربی آسیای صغری، کتیبه های دیگر مفصلتر از این است وعلاوه بر سنهندرا، بونانیان جزایر (جزایر اژه) را نام میبرد، کتیبهٔ دخه درین جا فتوحات سال ۵۱۹ را که مؤخر از لوح ماست اضافه میکند، این فتوحات عبارت است از :

یونانیان که سپر داشته اند (یعنی در سپرشان سپر داشته اند، زیرا که مثل لقب تگرخودا این لقب هم اشاره است بیک نوع پوشش سر که

خاص مقدونیهای مالکان بوده)،

تُکُذرا که یك قبیلهٔ دیگر مالکان میباشند،

سکهای بالای دریا (دریای سیاه) که

خویشاوندان سکهای پشت سغد بودند وقطعاً همان لباس سکهای دیگررا داشته اند وایشها درکتیبه ها فقط بعنوان ماجگزار ذکر شده اند ودر حقیقت ازسپاهیان وابجزاء لاینفکّ ایران میبوده اند،

باین طور سلطنت هخامنشی، اوّلین سلطنت عالمگیری که در دنیا وجود داشته است، درحقیقت تمام دنیای معلوم متمدّن آن زمان را فرا گرفته بوده و از اینجا معنی عنوان فخیمی که این پادشاه بخود میدهد و بجانشینان او نیز اطلاق شده است «شاه این یهان بوم» معلوم می شود و این عنوان درمقدّمهٔ کتیبهٔ دخمه درجلالت آنی ملاحظه میشود:

اورمزدا خدائی بزرگست ، که این زمین را
آفریده است ، که آن آسمان را آفریده است ،
که مردم را آفریده است ، که شادی را برای
مردم آفریده است ، که داریوش را پادشاه کرده
است ، یک تن را پادشاه برای بسیاری ، یک تن
را فرماندار بسیاری ، منم داریوش ، شاه بزرگ ،
شاه شاهان ، شاه ممالک پر از مردمان ، شاه
این بهن بوم تا آن دورها ، پسر گشتاسپ
هخامنشی ، پارسی پسر پارسی ، ایرانی ایرانی
نژاد

مثال داریوش بزرگ
بزرگ شده

تصحیح

صفحه	سطر	
۳	۳	«ولی» زائد است
۳	۱٤	«وزرگ» خوانده شود
٤	۸	«و» زائداست
٦	آخر	«اکنمر» خوانده شود
۷	۲	«اُیِنّ» «
۹	۱۱	«الاتصال» «
۱۱	۱	«سُکُنْدم از سُکُنْدم» خوانده شود
۱٦	۲	«تیگر اخوداه» خوانده شود
۱۹	آخر	«بیلت» خوانده شود

20 cm
10 cm
0 cm